



## خصوصی سازی، حاکمیت قانون و رشد سرمایه گذاری در کشورهای سوسیالیستی سابق

زهرا کریمی موغاری\*

### چکیده

اخیراً بحث درباره ضرورت تسریع آهنگ خصوصی سازی بالا گرفته است. انتظار می رود که فرایند خصوصی سازی به افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی، رشد تولید و ارتقاء سطح اشتغال منجر شود. شواهد تجربی، به ویژه در کشورهای سوسیالیستی سابق، نشان می دهد که خصوصی سازی در بسیاری از کشورها به نتایج مورد انتظار دست نیافته و ضرورتاً نوسداد روی تمامی دردها نیست. زمانی که روسیه برنامه خصوصی سازی را به اجرا گذاشت، بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که با افزایش توان بخش خصوصی حاکمیت قانون برقرار خواهد شد و در سایه برقراری نظم، امنیت و قانونمداری، بخش خصوصی قادر خواهد بود که به سرمایه گذاری و گسترش فعالیت های تولیدی بپردازد. تجارب پانزده سال گذشته روشن ساخته است که بخش بزرگی از مالکان جدید مؤسسات خصوصی شده ترجیح می دهند که بی قانونی تداوم یابد تا بتوانند به غارت دارایی های عمومی ادامه دهند. به علاوه وضعیت بنگاه های تازه تأسیس در کشورهای سوسیالیستی سابق، نشان می دهد که استقرار حاکمیت قانون و تضمین حقوق مالکیت، شرط اصلی رشد سرمایه گذاری در بخش خصوصی است. هنگامی که حقوق مالکیت تضمین شده و قوی باشد، شرکت ها سود خود را مجدداً



سرمایه‌گذاری می‌کنند. ولی هنگامی که حقوق مالکیت نامطمئن است کارآفرینان علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی نشان نمی‌دهند. بنابراین اگر گرایش به غارت اموال عمومی و ممانعت از اجرای قانون تداوم یابد، عدم ثبات و امنیت ناشی از عدم استقرار حاکمیت قانون<sup>۱</sup> به نوبه خود مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌گردد.

کلید واژه: خصوصی‌سازی، حقوق مالکیت، حاکمیت قانون

### ۱. مقدمه

با سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و اتحاد شوروی در فاصله سال‌های ۹۱-۱۹۸۹، در ابتدا اکثر اقتصاددانان طرفدار بازار معتقد بودند که خصوصی‌شدن مؤسسات دولتی و اعطای حق کنترل دارایی‌ها به بخش خصوصی می‌تواند نیروی پرقدرتی را برای حمایت از استقرار حاکمیت قانون، افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال به وجود آورد. به همین جهت نهادهای غربی اعطاکننده کمک به کشورهای سوسیالیستی سابق، اجرای برنامه‌های انتقال سریع مؤسسات دولتی به کارگزاران خصوصی را مورد تشویق و ترغیب قرار دادند در حالی که ساختار حقوقی برای حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی در روسیه، سایر کشورهای شوروی سابق، جمهوری چک و دیگر کشورها هنوز به وجود نیامده بود (Przeworski, 1995).

به‌طور مثال بک<sup>۲</sup> در ارتباط با روسیه چنین اظهار می‌دارد:

«امید می‌رفت که گسترش مالکیت خصوصی، نیروی را برای تقویت قوانین مدنی و تجاری بوجود آورد. چنین آرزویی تحقق نیافت. در عوض مدیران شرکت‌ها و مسئولین فاسد دستگاه‌های اجرایی با جدیت از تقویت حاکمیت قوانین در بازار سرمایه ممانعت به عمل آوردند. آنها کمیسیون نظارت بر بازار اوراق بهادار یا قوانین سخت‌گیرانه ناظر بر مبادلات شخصی را نمی‌خواستند. و آنچه را که نمی‌خواستند به دست نیاوردند» (ص ۱۷۵۳).

بروز فساد، حاکمیت ضعیف و قوانین غیرکارآمد در روسیه، مالکیت خصوصی را به امری بی‌فایده مبدل کرد. فقدان عزم سیاسی در جهت برقراری حاکمیت قانون ناشی از

۱. منظور از حاکمیت قانون، حقوق مالکیت شفاف و تضمین شده، برخورداری کامل از حقوق مالکیت، و قواعد قابل پیش‌بینی برای حل منازعات مربوط به حقوق مالکیت است.



آن بود که برندگان مرحله آغازین اصلاحات اقتصادی از تداوم اصلاحات بمناعت به عمل می آوردند تا از رانت های ویژه برخوردار گردند. برخی از گروه های قدرتمند از اهرم «قانون»، برای غارت دارایی ها سوءاستفاده کردند. در بسیاری مواقع «قانون» در عمل برای ایجاد موانع ورود به بازار و حفظ موقعیت انحصاری افراد رگروه های ذی نفوذ مورد استفاده قرار گرفت.

فقدان تجربه اقتصاد بازار قبل از نررباشی کمونیزم، میراث تاریخی فساد، آمیختگی خصوصی سازی با فساد، وفور منابع طبیعی، بازار آزاد سرمایه، و تورم لجام گسیخته در سال های ۱۹۹۲-۹۳، که پس انداز خصوصی را نابود کرد، فرایند خصوصی سازی را با شکست مواجه ساخت. تجربه کشورهای سوسیالیستی سابق نشان داد که حتی اگر خصوصی سازی گسترده، تران فراوانی برای برقراری حاکمیت قانون فراهم آورد، باز هم برقراری حاکمیت قانون قطعی نیست؛ زیرا سرمایه دارانی که خود در درون نهادهای سیاسی جا خوش کرده اند، می توانند دولت را در اختیار گیرند و رژیم حقوقی خاصی ایجاد نمایند که منافع شخصی آنان را تأمین کند. تمامی کسانی که می توانند دارایی های عمومی را به چنگ آورند، آرزو می کنند که برقراری حاکمیت قانون به تعویق افتد. شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که نشان می دهد یک طبقه کوچک ثروتمند می تواند حکومت را در دست گیرد و در جهت منافع خود نظام حقوقی خاصی را اعمال نماید که مشارکت بخش وسیعی از مردم در فعالیت های اقتصادی و فرایند توسعه را محدود سازد.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خصوصی سازی در روسیه الیگارشی جدیدی را به وجود آورده که هر یک از اعضای این الیگارشی احتمالاً به تنهایی، ولی قطعاً با هماهنگی، قادر هستند حاکمیت قانون را به تعویق اندازد. سرمایه دارانی که دارایی های خصوصی شده را در اختیار گرفته اند، به دنبال منافع هستند که می توانند با استفاده از حق مالکیت خویش به دست آورند. این کارگزاران با دو گزینه مواجه اند: تولید ثروت یا غارت دارایی. تولید ثروت، در مقایسه با گزینه دوم، در شرایط برقراری حاکمیت قانون، منافع بیشتری را برای اکثریت کارگزاران تضمین می کند ولی عدم اطمینان درباره وجود یا فقدان حاکمیت قانون ممکن است سبب شود که افراد استراتژی غارت دارایی - یعنی بهره گیری از دارایی های عمومی در جهت منافع فردی - را برگزینند. در چنین حالتی ندارم وضعیت فقدان حاکمیت قانون منافع آنان را تأمین خواهد نمود (کارلا هاف و ژوزف استیگلیتز و ۱۳۸۴).



## ۲. نگاهی به خصوصی سازی در روسیه

در دسامبر سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تجزیه شد و از میان رفت. سال بعد روسیه اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای را به اجرا گذاشت. این اصلاحات شامل آزادسازی قیمت اکثر کالاها و اجرای برنامه‌های وسیع خصوصی سازی بود که سهام شرکت‌های دولتی در اختیار مدیران و کارگران قرار می داد و یا توسط حراج عمومی به مردم عرضه می کرد. تا جولای سال ۱۹۹۴، که برنامه‌های وسیع خصوصی سازی به طور کامل اجرا شد، ۱۴۰۰۰ شرکت بزرگ و متوسط دولتی (۷۰ درصد صنعت روسیه) به شرکت‌های سهامی خصوصی مبدل گردید. مدیران و کارکنان این مؤسسات، به طور متوسط حدود ۷۰ درصد سهام شرکت‌های خصوصی شده را به دست آوردند. از آنجا که تعداد سهامداران زیاد بود و این گروه بسیار پراکنده بودند، در عمل کنترل بسیاری از شرکت‌های خصوصی شده در دست مدیران سابق باقی ماند.<sup>۱</sup>

در طول سال‌های ۹۷-۱۹۹۵، موج دوم خصوصی سازی - که بسیاری از شرکت‌های مهم چون صنایع ذوب فلزات، آب و برق و گاز و نفت را در بر گرفت - از طریق اجرای برنامه‌ای تحت عنوان «اعطای وام برای خرید سهام» به اجرا گذاشته شد. با آن که قیمت سهام از حقوق کارکنان کسر گردید ولی کارگران، که دستمزد واقعی‌شان در وضعیت تورمی به سرعت سقوط می کرد، راهی جز فروش سهام نداشتند. برنامه «اعطای وام برای خرید سهام» به معنی استفاده از قدرت دولتی برای تأمین منافع افراد ذی نفوذ بود. اجرای این برنامه سبب رشد الیگارش‌های کوچکی از بانکداران و صنعت‌گران گردید که میلیون‌ها دلار از دارایی‌های دولتی را در عوض کمک به انتخاب مجدد پرزیدنت یتسین، دریافت کردند.<sup>۲</sup>

شیوه خصوصی سازی در روسیه مشکلات اقتصادی - اجتماعی را تشدید نمود. کنترل بسیاری از شرکت‌ها در اختیار افراد سالخورده‌ای قرار گرفت که پیش از شکل گیری بازار سرمایه، بازنشست می شدند. برای آنها تنها راه به دست آوردن ثروت، نه تولید ارزش، بلکه غارت دارایی‌های مؤسسات بود. بالعکس در لهستان که خصوصی سازی به کندی صورت گرفت و شرکت‌های بزرگ به واحدهای کوچک تبدیل شدند، مدیریت مؤسسات خصوصی شده غالباً به دست افراد جوان‌تر افتاد که

1. Frydman et al. 1996; Blasi et al. 1997

2. Freeland 2000 و Black et al 2000.



برای آنان سرمایه‌گذاری بلند مدت بازده بیشتری داشت و چشم‌انداز خلق بازار سرمایه کارآمد، پیش از بازنشستگی ایشان وجود داشت.

در روسیه برای اداره مؤسسات خصوصی‌شده، قوانین کافی وجود نداشت و در مورد ضرورت پاسخ‌گویی مدیران هیچ قانونی وضع نشده بود. مدیرعامل شرکت می‌توانست با در دست داشتن حکم مدیریت، شرکت را در اختیار گیرد. در طول سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ مقرراتی در جهت حمایت از حقوق سهامداران در روسیه به تصویب رسید، ولی مخالفان سیاسی این قوانین را در مرحله اجرا مسخ کردند. انتقال دارایی دولت به کارگزاران خصوصی، با غارت دارایی‌ها همراه بود. خروج سرمایه از روسیه طی سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۵، بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال (حدود ۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور) برآورد شده است. در طول سال‌های ۹۹-۱۹۹۵، تشکیل سرمایه ثابت خالص خصوصی در روسیه منفی بوده است. طی این دوران، روسیه که از نظر موجودی سرمایه کشوری فقیر است، صادرکننده خالص سرمایه به غرب بوده است. (Buiter, 2000).

در سال ۱۹۸۹، در تمامی کشورهای سوسیالیستی به جز بلاروس، سهم بسیار ناچیزی از کل اقتصاد به بخش خصوصی اختصاص داشت ولی در سال ۲۰۰۰، سرمایه‌داران سهم غالب را در اقتصاد این کشورها در اختیار گرفتند.<sup>۱</sup>

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۲-۱. تمایل به برقراری حاکمیت قانون

در عزم سیاسی برای برقراری حاکمیت قانون، عوامل متنوعی چون توان غارت دارایی، بازده خالص تولید ارزش، و احتمال برقراری حاکمیت قانون مؤثراند. طبق انتظار، کارگزارانی که تولید ارزش می‌کنند باید خواستار اصلاحات و برقراری حاکمیت قانون باشند، زیرا حاکمیت قانون تنها رژیم حقوقی است که حقوق مالکیت را تضمین می‌کند. غارت‌کنندگان دارایی، که از استراتژی «پول را بدزد و فرار کن» تبعیت می‌کنند و می‌توانند از حق کنترل خود به‌طور نامشروع بهره‌گیرند، حامی اصلاحات نیستند.

احتمال برقراری حاکمیت قانون در هر کشور، به قدرت حامیان اصلاحات و بسیاری عوامل دیگر (مانند آزادی بیان، ساختار احزاب سیاسی و شوک‌های تصادفی)



بستگی دارد. چنانچه برای کارگزار منافع برقراری حاکمیت قانون بیش از منافع فقدان حاکمیت قانون باشد، کارگزار به تولید ارزش می‌پردازد. با توجه به اینکه در وضعیت فقدان حاکمیت قانون، دست‌یابی به منافع حاصل از سرمایه‌گذاری با خطر مواجه است، اگر بخش بزرگی از فعالان اقتصادی در غارت‌داری‌ها مشارکت داشته باشند (همانند وضعیت روسیه در سال‌های دهه ۱۹۹۰) گرایش به تولید تضعیف خواهد شد. بالعکس اگر منافع حاصل از غارت‌داری کمتر از منافع حاصل از تولید باشد، کارگزاران به تولید ارزش خواهند پرداخت و خواستار برقراری حاکمیت قانون خواهند بود.

براساس دیدگاه خوش‌بینانه، خصوصی‌سازی طبقه‌ای جدید را به وجود خواهد آورد که خواستار برقراری حاکمیت قانون است و منافع چشم‌گیری را از طریق تولید ارزش به دست خواهند آورد. اقتصاددانانی که با این نظریه مخالف بودند، می‌پرسیدند که چرا «گازپروم» (شرکت روسی تولیدکننده انرژی و بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی جهان) در حالی که می‌تواند میلیاردها دلار از تولید سود ببرد کماکان به دزدیدن ادامه می‌دهد؟ پاسخ به این سؤال به وضعیت حقوق مالکیت مرتبط است. اگر مالکیت فرد در گازپروم با ابهام مواجه باشد و آینده‌ای مشکوک داشته باشد، او نخواهد توانست میلیاردها دلار (از طریق سرمایه‌گذاری معمول) به دست آورد. کسانی که از غارت‌داری‌ها، در مقایسه با تولید ارزش، منافع بیشتری کسب می‌کنند، حتی زمانی که خود صاحب‌داری‌هایی هستند که قانون باید آنها را حفاظت کند، در به‌کارگیری‌داری‌های مؤسسات و داری‌های اجتماعی در جهت نفع شخصی، دارای مزیت هستند و به همین دلیل از برقراری حاکمیت قانون دفاع نمی‌کنند. به قول یکی از اعضای الیگارشی روس: چرا تولید کنی وقتی می‌توانی بزدی؟

بوریس برزوسکی استاد طراحی برنامه‌هایی بود که نقدبنگی مؤسسات بزرگ را می‌مکید و شرکت‌ها را ورشکسته می‌کرد. یکی از برنامه‌های معروف او تولید یک اتومبیل جدید روسی در یک شرکت مختلط با مشارکت «آوتوواز»<sup>۱</sup> و «جنرال موتورز» بود. او به خصوصی‌سازی آوتوواز «تاج جواهر صنایع روسیه» دست زد و به این منظور سهام شرکت را برای فروش عرضه کرد؛ ولی نه برای ساخت کارخانه جدید بلکه برای



نآمین منافع خود و یکی از مدیران «آوتوواز» در سال ۱۹۹۴، جنرال موتورز که از گانگستریزم و فساد در «آوتوواز» مطلع شده بود، از انجام قرارداد سر باز زد. این کارخانه هیچگاه ساخته نشد.<sup>۱</sup>

روسیه ۷۴ سال حاکمیت حزب کمونیست را تجربه کرده بود. عملکرد این حزب با هیچ قانونی محدود نمی شد. فقدان نهادهای مدنی در جامعه (کلیسا، مطبوعات، احزاب سیاسی) به معنی عدم وجود قدرت متوازن کننده برای واداشتن دولت به پاسخگویی بود. طی دوران طولانی حاکمیت شوروی، یک ساختار موازی غیررسمی، در کنار ساختار رسمی حزبی رشد کرد که در آن افراد، غالباً با هزینه های دولتی، به یکدیگر خدمات ویژه ارائه می کردند و به مبادلات غیرقانونی مشغول بودند. این ساختار پس از سقوط حاکمیت شوروی به حیات خود ادامه داد. تمامی فعالیت های خلافکارانه - کلاهبرداری های مالی، وام های بازپرداخت نشده، پروژه های سرمایه گذاری که در آنها میلیون ها دلار در مسیرهای نامعلوم سربه نیست می شد - غالباً بر اساس ارتباطات قبلی انجام می شد. ساختار موازی که میراث دوران شوروی بود، رسوخ مافیا به درون دولت روسیه را تسهیل کرد و فرایند خصوصی سازی فاسد، بدبینی مردم نسبت به عملکرد اجتماعی را تشدید نمود.<sup>۲</sup>

هنگامی که مدیران فاسد و افراد خلافکار، حق کنترل دارایی ها را از طریق خصوصی سازی در دست می گیرند، انگیزه کارگزارانی را که به دنبال منافع شخصی خود هستند، برای حمایت از استقرار حاکمیت قانون کاهش می دهند. در این فرایند وجود ضریب فزاینده اجتماعی، استقرار حاکمیت قانون را دشوارتر می کند. در غیاب حاکمیت قانون، مردم به شدت مایلند که از دارایی های خود، در مقابل مصادره دولتی یا غارت گروه های مافیایی حمایت کنند.

آزادسازی بازار سرمایه، «تکنولوژی» جدیدی را برای حمایت از غارتگران فراهم می سازد، در حالی که تولیدکنندگان از چنین حمایتی برخوردار نیستند. تسهیل جریان خروج سرمایه از کشور، توازن را به نفع تمایل به غارت دارایی تغییر می دهد و استقرار حاکمیت قانون را دشوارتر می کند.

1. Hoffman, 2002.  
2. Lednova, 1998.



تثیت نهادهایی که آزادی بیان، تفکیک قوا و دسترسی وسیع به اطلاعات درباره شرکت‌های دولتی و عمومی را تضمین می‌کنند، احتمال استقرار حاکمیت قانون را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که اشاره شد احتمال انتقال به وضعیت استقرار حاکمیت قانون، به قدرت حامیان اصلاحات بستگی دارد. اکثریت مردم از استقرار حاکمیت قانون سود می‌برند زیرا حاکمیت قانون امکان سوءاستفاده از قدرت را محدود می‌سازد. در عین حال کاهش توان کارگزار برای فرصت‌طلبی، هزینه‌ای است که برای استقرار حاکمیت قانون باید پرداخته شود. کارگزار باید در هر دوره تصمیم بگیرد که کالا و خدمات تولید کند یا دارایی‌ها را غارت نماید. در شرایط استقرار حاکمیت قانون، او همواره به تولید ارزش خواهد داد. در شرایطی خاص ممکن است کارگزاران به غارت دارایی‌ها مشغول باشند ولی از استقرار حاکمیت قانون دفاع کنند. برای این گروه بازده سرمایه برای استقرار حاکمیت قانون، بیش از زیان‌های ناشی از حذف درآمد حاصل از غارت دارایی‌ها است. در این وضعیت محتمل است که فرد به‌طور عفلائی هم به غارت دارایی بپردازد و هم هوادار استقرار حاکمیت قانون باشد و به آن رأی دهد. اگر کارگزاران آینده‌نگر باشند و احتمال استقرار حاکمیت قانون، اندک باشد، بسیاری از کارگزاران به‌طور عفلائی به غارت دارایی می‌پردازند. در چنین شرایطی، بسیاری از کارگزاران بر علیه استقرار حاکمیت قانون فعالیت خواهند کرد. این امر سبب می‌گردد که وضعیت فقدان حاکمیت قانون درام آورد. بالعکس، اگر احتمال برای انتقال به وضعیت حاکمیت قانون بالا باشد، بسیاری از کارگزاران (احتمالاً همه کارگزاران) در دوره جاری به تولید ارزش خواهند پرداخت. این کارگزاران به‌وضوح از استقرار حاکمیت قانون سود می‌برند، و بدین ترتیب حمایت سیاسی قدرتمند از استقرار حاکمیت قانون یک نقطه تعادلی خواهد بود. هرچه بازده غارت دارایی بیشتر باشد، مخالفت با استقرار حاکمیت قانون افزایش می‌یابد. در مقابل هرچه بازده تولید ارزش بیشتر باشد، این مخالفت کاهش خواهد یافت. و با افزایش احتمال استقرار حاکمیت قانون، مخالفت‌ها تخفیف می‌یابند. شواهد تجربی نشان می‌دهد کشوری که دوران طولانی فقدان حاکمیت قانون را تجربه کرده، همواره فقیرتر از کشوری است که از ثروت اولیه مشابهی برخوردار بوده ولی از حاکمیت قانون برخوردار است.



## ۲-۲. آثار ناخوشایند منابع طبیعی

اغلب اقتصاددانان اعتقاد دارند که منابع طبیعی برای کشورهای در حال توسعه، یک مصیبت و نه نعمت است.<sup>۱</sup>

این گروه از اقتصاددانان عمدتاً به مسئله اتلاف منابع از طریق رقابت در رانت جویی و به دست گرفتن کنترل منابع پرداخته‌اند. هرچه نسبت منابع طبیعی به دارایی‌های صنعتی در یک نظام اقتصادی بیشتر باشد، حقوق مالکیت ضعیف می‌تواند به افزایش بازده نسبی غارت دارایی‌ها (در مقایسه با تولید ارزش) منجر شود. این امر به نوبه خود از شمار حامیان سیاسی برقراری حاکمیت قانون می‌کاهد. شواهد تجربی در بسیاری از کشورها حاکی از آن است که رفور نسبی منابع طبیعی از تعداد حامیان برقراری حاکمیت قانون می‌کاهد. افزایش برون‌زا در دارایی‌های طبیعی، به دلیل جهش قیمت‌های جهانی، می‌تواند به افزایش بازده نسبی غارت دارایی بیانجامد. این امر به نوبه خود سبب افزایش شمار هراداران طولانی‌تر شدن دوران فقدان حاکمیت قانون می‌گردد. لذا در کشوری که متکی به منابع طبیعی - به ویژه نفت، گاز و منابع معدنی است، تلاش‌های کمتری برای خلق نهادهایی انجام می‌شود که به تثبیت حاکمیت قانون کمک می‌کنند.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۶، به دلیل کاهش صادرات صنعتی و افزایش صادرات مواد معدنی، صادرات مواد سوختی و مواد معدنی از ۵۳/۲ درصد از کل صادرات روسیه به ۶۰/۶ درصد افزایش یافت. جهش قیمت جهانی نفت زمینه مناسبی برای رانت خواران فراهم آورد و تلاش برای برقراری حاکمیت قانون را دشوارتر ساخت (هاف و استیگلیتز و ۱۳۸۴).

## سیاست‌های کلان اقتصادی

ارتباط میان متغیرهای اصلی اقتصادی (مانند رشد، سطح اشتغال و حجم سرمایه‌گذاری) با متغیرهای سیاست‌گذاری (مانند هزینه‌های دولت و رشد حجم پول) به ساختارهای نهادی بستگی دارد. این نهادها برون‌زا هستند. وضعیت سیاسی بر عملکرد اقتصادی تأثیر دارد و عملکرد اقتصادی بر رأی افراد در مورد رژیم سیاسی که در دوره بعد غالب خواهد بود، اثر می‌گذارد. مردم علاقه‌مند هستند به وضعیتی رأی دهند که در بلندمدت

1. Ross, 1999; Robinson, Torvik and Verdier, 2002.



بالاترین منافع را تضمین نماید. حاکمیت قانون توان افراد بانفوذ را برای غارت دارایی‌ها محدود می‌سازد. در نظام دموکراتیک نمی‌توان به توزیع حقوق مالکیت به نحوی که شدیداً با مخالفت عمومی مواجه باشد، دست یافت. اما، ممکن است کسانی که ثروت خرد را از راه‌های نامشروع به دست آورده‌اند، به تداوم غارت دارایی‌های کشور تشویق شوند. به علاوه چشم‌انداز استقرار حاکمیت قانون در آینده، گروه‌های ذی‌نفوذ را تحریک می‌کند که امروز برای حداکثر کردن ثروت خود تلاش کنند. بدین ترتیب باور به استقرار حاکمیت قانون در آینده‌ای نزدیک، ممکن است به تشدید غارت دارایی‌ها منجر گردد. این باور که استقرار حاکمیت قانون چند سال طول خواهد کشید، بدترین حالت ممکن است. در سال ۱۹۲۰، هنگامی که ارتش سفید تزاری شهری را ترک کرد و ارتش سرخ به آن شهر رسید، شهروندان تمامی درختان خیابان‌ها را بریدند. به همین ترتیب ممکن است اعلام این که به زودی برای قطع درختان محدودیت‌های جدی وضع خواهد شد، در کوتاه‌مدت به تشدید عملیات قطع درختان منجر گردد. در روسیه، تداوم وضعیت فقدان حاکمیت قانون در آینده نامطمئن است، بنابراین افرادی که کنترل دارایی‌ها را در اختیار دارند، سعی می‌کنند پیش از، از دست دادن سمت و قدرت خود با پیش از آن که نظارتی بر عملکرد آنان صورت پذیرد، به سرعت دارایی‌ها را غارت کنند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲. احتمال استقرار حاکمیت قانون

با تخلیه دارایی‌های کشوراً فعالیت‌های تولیدی تنها گزینه ممکن خواهد بود. اما با توجه به منابع طبیعی غنی روسیه، با وجود غارت چشم‌گیر دارایی‌ها در طول ده سال گذشته، روسیه هنوز از نظر منابع طبیعی غنی است. وضعیت نامطلوب فعلی - که در آن بازده نسبی غارت دارایی‌ها چشم‌گیر است - ممکن است بدتر هم بشود، زیرا ارزش سرمایه‌های تولیدی توسط انسان (ماشین‌آلات، ساختمان‌ها و تجهیزات) در اثر غارت دارایی‌ها با عدم وجود استراتژی تعمیر و نگهداری، سریع‌تر از منابع طبیعی از بین می‌روند. فروپاشی واحدهای صنعتی هنوز در روسیه تداوم دارد. ممکن است توانایی غارت دارایی از یک گروه به گروه دیگری منتقل شود. در این حالت ممکن است انگیزه غارت دارایی‌ها در طول زمان افزایش یابد و احتمال استقرار حاکمیت قانون ضعیف‌تر گردد.



تحقیقات نظری و تجربی نشان می دهند که هرچه فساد گسترده تر و رشوه خواری شدیدتر باشد، مقررات اداری بیشتر و پیچیده تری وضع خواهد شد. سیاستمداران فاسد مقرراتی را به وجود می آورند تا بعدها در مقابل دریافت رشوه شرکت ها را از قید این مقررات خلاص کنند. شرکت ها نیز به دولت رشوه می دهند تا به نحوی رقابت را محدود سازند.<sup>۱</sup>

انتقال به وضعیت استقرار حاکمیت قانون، منافع کسانی را که درگیر فعالیت های خلافکارانه هستند، کاهش می دهد. ممکن است دارایی های آنها ضبط شود یا به علت خلافکاری های گذشته تحت تعقیب قضایی قرار گیرند. این گروه به گذشته خویش پیوند خورده اند و از هزینه های گزاف انتقال به وضعیت استقرار حاکمیت قانون آگاهی دارند. آنها ممکن است برای حفظ شرایط موجود، «سرمایه گذاری» سنگینی انجام دهند: از جمله کشتن کسانی که برای استقرار حاکمیت قانون تلاش می کنند. بدین ترتیب گروهی دیگر که خواستار استقرار حاکمیت قانون هستند ممکن است به طور جدی در معرض خطر قرار گیرند. سوء قصد به جان یکی از نمایندگان پارلمان در آگوست سال ۲۰۰۲، یکی از وقایعی است که در فهرست طولانی سوء قصد به جان مسئولین دولت روسیه قرار دارد. تاکنون تقریباً هیچ یک از سوء قصدکنندگان دستگیر نشده اند. این نماینده توسط یکی از دوستان سابق خود به قتل رسید زیرا از یک گذشته خلافکارانه به گروه حامیان استقرار قانون وارد شده بود (هاف و استیگلitz و ۱۲۸۴).

### ۳. امنیت حقوق مالکیت و عملکرد مؤسسات خصوصی

عدم استقرار حاکمیت قانون و ابهام در حقوق مالکیت به نوبه خود گرایش به سرمایه گذاری و تولید را تضعیف کرده و به جریان خروج سرمایه از کشورها دامن می زند. حقوق مالکیت در کشورهای «جهان سوم» و کشورهای سوسیالیستی سابق نامطمئن و مبهم است. ضعف حقوق مالکیت در کشورهای سوسیالیستی سابق بر سرمایه گذاری بخش خصوصی تأثیر منفی برجای گذاشته است زیرا اگر کارآفرینان احساس کنند که نتوانند از ثمرات سرمایه گذاری خود بهره مند شوند، سرمایه گذاری نخواهند کرد. مطالعات تجربی نشان داده که حقوق مالکیت نامطمئن با سرمایه گذاری کم و رشد اقتصادی اندک، همبستگی دارد.<sup>۲</sup>

1. Laffont and Martinort 1999, Kaufman and and Wei 1999.

2. Knack and Keefer 1995; Mauro 1995; Svensson 1998, Acemoglu, Johnson and James Robinson 2001.



تحقیقی که در سال ۱۹۹۷ در ۳۰۰ شرکت صنعتی در پنج کشور لهستان، رومانی، اسلواکی، اوکراین و روسیه انجام شده نشان می‌دهد که وقتی کارآفرینان احساس می‌کنند حقوق مالکیت، مطمئن و تضمین شده نیست، سود حاصل از فعالیت خود را سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و دارایی خود را به مکان باثبات‌تری منتقل می‌نمایند. امنیت حقوق مالکیت برای کارآفرینان نمونه، شرط لازم جهت بهره‌گیری کامل از فرصت‌های سرمایه‌گذاری بوده است (جانسون، مک میلان و وودروف، ۱۳۸۴). نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فقدان اعتبارات بانکی مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری کارآفرینان نبوده، بلکه عدم وجود حقوق مالکیت مطمئن و تضمین شده، مانع اصلی سرمایه‌گذاری از سوی بخش خصوصی بوده است. قطعاً دسترسی به منابع بانکی عامل مهمی برای رشد اقتصادی است، ولی این شرط تنها زمانی برقرار است که حقوق مالکیت تضمین شده باشد. اگر حقوق مالکیت نامطمئن باشد، دیگر مهم نیست که امکان استفاده از منابع مالی بانک‌ها وجود دارد یا نه.

در تحقیق مک میلان و دیگران در سال ۲۰۰۲ درآمد اکثر بنگاه‌های نمونه بسیار زیاد بوده و آنها منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در اختیار داشته‌اند. بسیاری از بنگاه‌های تازه تأسیس بسیار سودآور بوده‌اند زیرا فضای کسب و کار نسبتاً خصمانه مانع ورود رقبا به بازار بوده است. به‌علاوه باز شدن فضای اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی سابق موقعیت‌های سودآور تازه‌ای را برای کارآفرینان ایجاد کرده است. با وجود این بنگاه‌ها بخش بزرگی از سود را برای توسعه بنگاه سرمایه‌گذاری نکرده‌اند و حتی حاضر نشده‌اند منابع مالی خود را به دیگران وام بدهند.

بسیاری از شرکت‌های نمونه وجود رشوه‌خواری، عدم امنیت حقوقی و پرداخت‌های اضافه بر سازمان، برای دریافت خدمات دولتی و دریافت مجوزهای لازم را مورد تأیید قرار داده‌اند. بیش از ۹۰ درصد کارآفرینان روسی و تقریباً ۹۰ درصد کارآفرینان اوکراینی وجود فساد در نهادهای دولتی را تأیید کرده‌اند. در حالی که تنها یک پنجم کارآفرینان در لهستان و رومانی اظهار داشتند که برای دریافت خدمات و مجوزهای دولتی پرداخت‌های اضافی دارند. برخی از کارفرمایان در روسیه و اوکراین از پاسخ به سؤالات سر باز زده‌اند. به نظر می‌رسد که این گروه از کارفرمایان از وجود فساد در نهادهای دولتی آگاه‌اند - ولی به دلایل روشن - نمی‌خواهند درباره آن حرف بزنند.



در کل شاخص حقوق مالکیت تأثیری معنی داری بر نرخ سرمایه گذاری شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های نازه تأسیس داشته است. ماهیت مخفی، نامشروع و غیرقابل پیش بینی پرداخت‌های غیررسمی، مانعی مهم در سرمایه گذاری شرکت‌ها بوده است (جانسون، مک میلان و وودروف، ۱۳۸۴).

### ۳-۱. کارایی قوه قضائیه

مراجعه به دادگاه برای تضمین اجرای قراردادهای منعقد، با طرف‌های تجاری، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای حمایت از حقوق مالکیت است. عدم کارایی قوه قضائیه در تضمین اجرای تعهدات، حقوق مالکیت را با ابهام مواجه می‌سازد؛ منافع شرکت‌ها را به خطر می‌اندازد و تمایل به سرمایه گذاری را از بین می‌برد.

بر اساس اطلاعات منتشره از سوی بانک اروپایی بازسازی و توسعه، در پاسخ به این سؤال که «آیا برای تضمین اجرای قرارداد و حقوق مالکیت، در هنگام بروز اختلاف در معاملات، به نظام حقوقی کشور اعتقاد دارید»، حدود ۷۵ درصد از شرکت‌ها در روسیه، فرقیستان، مولداوی و اوکراین جواب منفی داده‌اند. به سخی دیگر اکثر شرکت‌ها برای تضمین حقوق مالکیت و تعهد به قرارداد، به نظام حقوقی موجود کشور اعتمادی ندارند.

در تحقیق یاد شده، اکثر شرکت‌های نمونه در پاسخ به این سؤال که آیا از دادگاه می‌توان به عنوان ابزاری در جهت تضمین تعهدات مندرج در قراردادهای منعقد، با تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان استفاده کرد، پاسخ مثبت داده‌اند. نسبت پاسخ‌های مثبت به این سؤال در رومانی ۸۷ درصد و در اوکراین ۵۶ درصد بوده است.<sup>۱</sup> سه کشور اروپای شرقی (لهستان، رومانی و اسلواکی) در مقایسه با دو کشور روسیه و اوکراین حقوق مالکیت نسبتاً مطمئن‌تری دارند. دادگاه‌ها در حل منازعات تجاری در روسیه و اوکراین کمتر قابل اتکا هستند و تعامل میان دولت و بنگاه‌ها در این کشورها پرهزینه‌تر است. این تحقیق نشان می‌دهد که فضای حقوقی در اروپای شرقی، در مقایسه با اتحاد شوروی سابق، نسبت به فعالیت‌های اقتصادی کمتر خصمانه است.<sup>۲</sup>

۱. با توجه به اطلاع دادرسی در قوه قضائیه ایران، به نظر می‌رسد باور مؤسسات ایرانی به کارایی دستگاه قضایی در تضمین اجرای تعهدات بسیار ضعیف‌تر از کشورهای سوسیالیستی سابق است.

2. 1997 Frye and Shleifer.



شواهد موجود نشان می‌دهند که آثار فساد فزاینده هستند. به‌طور مثال این باور که قوه قضائیه در تضمین اجرای قراردادها کارآمد عمل نمی‌کند به‌طور مستقیم با شاخص عدم امنیت حقوق مالکیت همبستگی دارد. به عبارت دیگر وجود دادگاه‌های غیرکارآمد با سطوح پایین‌تری از سرمایه‌گذاری همراه هستند (جانسون، مک میلان و رودروف، ۱۳۸۴).

### ۲-۳. استفاده از تسهیلات بانکی برای سرمایه‌گذاری

تفکیک دو پدیده دسترسی به اعتبارات و امنیت مالکیت دشوار است. همان‌گونه که اشاره شد تضمین حقوق مالکیت عامل مهمی در سرمایه‌گذاری توسط کارآفرینان است. در لهستان که حقوق مالکیت نسبتاً تضمین شده است، نرخ سرمایه‌گذاری مجدد از سود شرکت، مقدار قابل توجهی است. بالعکس در روسیه و اوکراین که حقوق مالکیت ضعیف است، میزان سود سرمایه‌گذاری نشده، قابل توجه است. مطالعه تجربی مک میلان و دیگران در سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که کارفرمایان روسی و اوکراینی می‌توانسته‌اند بیش از آنچه تاکنون سرمایه‌گذاری کرده‌اند، سرمایه‌گذاری کنند.

تقاضا برای سرمایه‌گذاری به توانایی کارآفرینان برای حفظ سود حاصله بستگی دارد. زمانی که سودآوری با عدم اطمینان همراه است کارآفرینان گرایش چندانی به سرمایه‌گذاری ندارند. بسیاری از شرکت‌ها در کشورهای در حال گذار، از وام گرفتن پرهیز می‌کنند زیرا تأمین مالی از طریق منابع خارجی، پنهان ساختن فعالیت‌های اقتصادی شرکت، از مسئولین جمع‌آوری مالیات<sup>۱</sup> یا گروه‌های مافیایی را دشوار می‌سازد. به‌علاوه کارآفرینانی که احساس عدم امنیت می‌کنند، ممکن است ترجیح دهند که منابع مالی دریافتی از بانک‌ها را در شرکت خود سرمایه‌گذاری کنند و منابع مالی حاصل از فعالیت‌های شرکت را به حساب‌های امن منتقل سازند. برای تحقق این امر شرکت‌هایی که وام دریافت می‌کنند، در مقایسه با شرکت‌هایی که وامی ندارند، باید به‌طور متوسط بخش کمتری از سود خود را سرمایه‌گذاری کنند. به‌علاوه بسیاری از شرکت‌هایی که

۱. بسیاری از مؤسسات ایرانی دارای سیستم‌های حسابداری دوگانه‌ای هستند که به پنهان ساختن سود واقعی در حساب‌های رسمی منجر می‌شود. بر این اساس ارائه صورت‌های مالی به بانک‌ها به معنی ضرورت پرداخت مالیات برحسب درآمد رسود واقعی شرکت نیست.



بخش بزرگی از سود خود را سرمایه گذاری می کنند با دریافت وام های جدید، وام های قدیمی را بازپرداخت می نمایند.<sup>۱</sup>

در تحقیق جانسون، مک میلان و وودروف در سال ۱۳۸۴ در مورد تأثیر حقوق مالکیت بر سرمایه گذاری، از شرکت ها سؤال شده است که چه نسبتی از سود خالص خود در سال ۱۹۹۶ را مجدداً سرمایه گذاری کرده اند. شرکت های لهستانی و رومانیایی بالاترین نسبت، یعنی به طور متوسط اندکی بیش از ۵۰ درصد را سرمایه گذاری کرده اند. نرخ سرمایه گذاری مجدد در اسلواکی و روسیه به طور متوسط حدود ۴۰ درصد و در اوکراین ۳۰ درصد بوده است. میزان سود سرمایه گذاری نشده شرکت های روسی و اوکراینی حدود ۱۲ درصد بوده است. این شرکت ها می توانسته اند سود سرمایه گذاری نشده را در پروژه های تولیدی به کار گیرند و از سود فراوان آن بهره ببرند، ولی به دلایلی ترجیح داده اند که از سرمایه گذاری چشم پوشی نمایند. در هر پنج کشور مورد بررسی، منابع در دسترس از سود سرمایه گذاری نشده بیش از منابع تأمین شده از سوی بانک ها بوده است.

شرکت های اسلواکی در سال ۱۹۹۶ بالاترین میزان تسهیلات را دریافت نموده اند که به حدود ۲/۵ درصد میزان فروش بالغ می گردد. در لهستان و روسیه اعتبارات پرداختی توسط بانک ها ۲/۳ درصد فروش سالانه، در رومانی ۱/۷ درصد و در اوکراین ۰/۸ درصد بوده است. فقدان وثیقه دلیل اصلی عدم دستیابی به تسهیلات بانکی نبوده است، زیرا بیش از ۷۵ درصد از شرکت های نمونه در هر یک از پنج کشور مورد مطالعه، و بیش از ۹۰ درصد شرکت ها در لهستان و رومانی - اظهار داشته اند که قادرند به بانک ها وثیقه ارائه نمایند. نتایج این تحقیق نشان می دهد که فقدان منابع خارجی مانعی بر سر راه سرمایه گذاری از منابع داخلی نبوده بلکه شرکت هایی که احساس کرده اند حقوق مالکیت آنها نامطمئن تر شده، کمتر سرمایه گذاری نموده اند. در لهستان و رومانی، که پرداخت رشوه برای دریافت مجوز فعالیت کمتر و اعتماد به نوب قضائیه بیشتر است، نرخ سرمایه گذاری مجدد بالاتر است. بالعکس در اوکراین و روسیه، که پرداخت های اضافی، زیاد بوده و دادگاه ها کارایی کمتری دارند، نرخ سرمایه گذاری مجدد پایین تر است. هرچه عدم امنیت بیشتر باشد سطح سرمایه گذاری از سود شرکت پایین تر است.



هرچند تمامی کشورهای سوسیالیستی سابق با مسئله فضای نهادی نسبتاً ضعیف و نامطمئن مواجه بوده‌اند، ولی از نظر تضمین حقوق مالکیت در شرایط متفاوتی فرار می‌گیرند. دولت روسیه همانند مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری کارآفرینان عمل کرده است در حالی که دولت لهستان این‌گونه نبوده است. در کل حقوق مالکیت در لهستان مطمئن‌تر از دیگر کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق بوده است. شرکت‌هایی که احساس می‌کنند حقوق مالکیت نامطمئن است، کمتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و کمتر متقاضی دریافت تسهیلات هستند.<sup>۱</sup>

#### ۴. جمع‌بندی و پایان سخن

نتایج حاصل از فرایند خصوصی‌سازی در کشورهای سوسیالیستی سابق نشان می‌دهد که اگر خصوصی‌سازی به نحوی صورت پذیرد که به شکل‌گیری یک الیگارشی اقتصادی منتهی شود، یک گروه کوچک می‌تواند فضای نهادی، از جمله چهارچوب حقوقی را به نفع خود و به زیان دیگران شکل دهد. دلیلی در دست نیست که بتوان انتظار داشت خصوصی‌سازی به شکل‌گیری ساختاری حقوقی منجر شود که کارایی اقتصادی را در اقتصاد بازار ارتقاء دهد. خصوصی‌سازی ممکن است بیش از آنکه به تولید ارزش منجر شود، به غارت‌داری‌ها و نداوم حیات رژیم منجر شود که از استقرار حاکمیت قانون فاصله دارد. بدون خصوصی‌سازی، کنترل‌داری‌ها در دست مسئولین دولتی باقی می‌ماند که خود به غارت‌داری‌ها مشغولند. با اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی، ممکن است توان مسئولین دولتی سابق برای غارت‌داری‌ها افزایش یابد؛ زیرا پیش از خصوصی‌سازی امکان داشت بتوان یک کارمند طمع‌کار را از کاربرکنار کرد و امتیاز ناشی از این مقام را از او گرفت اما در بسیاری مواقع، خصوصی‌سازی حق کنترل‌داری‌ها را برای همیشه در اختیار کارکنان سابق بخش دولتی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی با اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی، غارت‌داری‌ها همچنان ادامه می‌یابد و گروه‌های ذی‌نفع از استقرار حاکمیت قانون جلوگیری

۱. این موضوع در مورد ایران صادق نیست. شرکت‌های تولیدی که گرایش به سرمایه‌گذاری ندارند، به دریافت وام بسیار راغب هستند زیرا به نام سرمایه‌گذاری‌های مولد و اشتغال‌زا وام‌هایی با نرخ سود بانکی پایین‌تر از نرخ تورم دریافت می‌کنند ولی وام دریافتی را در فعالیت‌های سوداگرانه و سودآور به کار می‌گیرند.



می کنند. غارت گران چنان ثروت هنگفتی به دست می آورند که می توانند حمایت مقامات دولتی را خریداری کنند.

عدم استقرار حاکمیت قانون به معنی ابهام در حقوق مالکیت است که بر سرمایه گذاری بنگاه های خصوصی تأثیر منفی برجای می گذارد. در روسیه و اوکراین، که فساد در دستگاه دولتی شایع بوده و پرداخت رشوه برای دریافت خدمات دولتی و اخذ مجوز رایج است، نرخ سرمایه گذاری از سود شرکت ها کمتر از دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق بوده است. در این کشورها قوه قضائیه نیز از حداقل کارایی برخوردار است. در لهستان و رومانی، که امنیت حقوق مالکیت بیشتر از روسیه و اوکراین بوده، نرخ سرمایه گذاری مجدد بیشتر است. شواهد تجربی نشان می دهد که حاکمیت قانون و امنیت حقوق مالکیت شرط لازم و کافی برای سرمایه گذاری در فعالیت های تولیدی است. عدم امنیت حقوق مالکیت در کشورهای سوسیالیستی سابق، انگیزه سرمایه گذاری را تضعیف کرده و به همین دلیل تقاضای استفاده از تسهیلات بانکی از سوی بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در فعالیت های مولد در حد انتظار رشد نکرده است.

رشد سرمایه گذاری و مطالعات فرسنگی  
رتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع و مآخذ

- جانسون، سیمون، جان مک میلان و کریستوفر وودرف (۲۰۰۲) «حق مالکیت و تامین مالی» در کتاب *موانع نهادی توسعه اقتصادی*، مترجم زهرا کریمی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- هاف، کارلا و ژوزف استیگلitz (۱۳۸۴) «موانع برقراری حاکمیت قانون در کشورهای سوسیالیستی سابق و پیامدهای آن» در کتاب *موانع نهادی توسعه اقتصادی*، مترجم زهرا کریمی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- Acemoglu, Daron; Johnson, Simon and Robinson, James. «The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation» *American Economic Review* 91 (5), December 2001, pp. 1369-1401.
- Black, Bernard, Reinier Kraakman, and Anna Tarassova. «Russian Privatization and Corporate Governance: What Went Wrong?» *Stanford Law Review*, 2000.
- Blasi, Joseph R., Maya Kroumova, and Douglas Kruse. *Kremlin Capitalism: Privatizing the Russian Economy*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1997.
- Buitter, W. «From Predation to Accumulation? The Second Transition Decade in Russia» *Economics of Transition* 8 (3), 2000, pp. 603-622.
- European Bank for Reconstruction and Development (EBRD). *Transition Report 2000, 2001*. London, UK, 2001, 2002.
- Figes, Orlando. *A People's Tragedy: The Russian Revolution*. New York: Penguin, 1996.
- Freeland, Chrystia. *Sale of the Century: Russia's Wild Ride from Communism to Capitalism*. New York: Random House, 2000.
- Frydman, Roman, Katharina Pistor, and Andrzej Rapaczynski. «Exit and Voice after Mass Privatization: The Case of Russia» *European Economic Review*, 40, 1996, 581-588.
- Hoffman, David E. *The Oligarchs*, New York: Public Affairs, 2002.
- Kaufmann, Daniel, and Shang-Jin Wei. «Does 'Grease Money' Speed Up the Wheels of Commerce?» NBER Working Paper No. 7093, April 1999.
- Laffont, Jean-Jacques, and David Martimort. «Separation of Regulators against Collusive Behavior.» *RAND Journal of Economics*, 30 (2), 1999, 232-62.
- Ledeneva, Alena V. *Russia's Economy of Favours*. Cambridge, Cambridge University Press, 1998.
- Przeworski, Adam. *Sustainable Democracy*. Cambridge: Cambridge U. Press, 1995.
- Robinson, James, Ragnar Torvik, and Thierry Verdier. «Political Foundations of the Resource Curse» CEPR Working Paper No. 3422, 2002.



